



استاد محمد علی طاهری

بنیانگذار طب مکمل فرا درمانی و نویسنده کتاب

انسان از منظری دیگر

● معرفت و عرفان

اگر «معرفت» را به معنی «شناخت» در نظر بگیریم، انواع مختلفی دارد. برای مثال، هر چیزی که با حواس پنجگانه خود در می یابیم، «شناخت حسی» است و هر چیزی که با تجزیه و تحلیل، استدلال و هر فرایند عقلی دیگری به دست می آوریم، «شناخت عقلی» خوانده می شود. اما نوع دیگری از شناخت نیز وجود دارد که بالاتر از شناخت عقلی است. در این مطلب به طور خاص، منظور از «معرفت» چنین شناختی است که انسان را به کشف باطن هستی و چرایی خلقت می‌رساند و وی را با معبود آشناتر و به او نزدیک‌تر می‌کند.

بنابراین، خود کسب «معرفت» هدف اصلی انسان نیست؛ اما وسیله‌ای است که او را به این هدف با ارزش می‌رساند.

حال، اگر بخواهیم به دنبال «معرفت» باشیم و به دیگران هم از آن نصیبی برسانیم، به سراغ «عرفان» رفته‌ایم. زیرا می‌توان راهی را که برای دستیابی به معرفت طی می‌شود، «عرفان عملی» و نتایج قابل گزارش آن را «عرفان نظری» نامید.

با این حال، به طور کلی کسانی که در دیدگاه های مختلف، اهل عرفان نامیده می‌شوند، در یکی از این چهار گروه قرار دارند:

۱- خودمحور خودمحور: کسانی که هدف آن‌ها نزدیکی به خدا نبوده، همه توجهشان به منافع شخصی خویش است. این افراد با تکیه بر تلاش و توانایی خود سعی می‌کنند به آن هدف نزدیک شوند؛ مانند کسانی که برای رسیدن به آرامش خود از ابزارهای فردی مانند تمرکز، تخیل و … استفاده می‌کنند.

۲- خود محور خدا محور: کسانی‌که هدف اصلی آن‌ها در زندگی دستیابی به منافعی شخصی از قبیل شادی و آرامش است (نه هدف نزدیکی به خدا)؛ اما برای برای رسیدن به این هدف، از خدا کمک می طلبند.

۳- خدا محور خودمحور: کسانی که هدفشان قرب و نزدیکی به خداوند است؛ اما در راه این هدف، متکی به تلاش و توانایی فردی هستند.

۴- خدامحور خدامحور: کسانی که هدف آن‌ها قرب و نزدیکی به خداوند است و نزدیکی به او را بدون کمک او ممکن نمی‌دانند. حال، منظور از «معرفت»، ادراک به دست آمده در این مسیر عرفانی است.

با توجه به این که برخورداری از عرفان در دو شکل متضاد عرفان کمال و عرفان قدرت امکان پذیر است، می توان گفت‌که در مسیر عرفان، امکان مواجه شدن با هریک از تجارب کمالی و قدرتی وجود دارد. اما «معرفت» در معنایی که به آن اشاره شد، از دستاوردهای وادی کمال است.

بدون معرفت، انسان در رنج غربت و تنهایی و سرگردانی خواهد بود؛ اما با بهره‌مندی از آن، آسمان زندگی خود را با نور الهی روشن خواهد یافت؛ هر لحظه زندگی را در آغوش پر مهر خداوند رحمان و رحیم سپری خواهد کرد و با حرکت به سوی کمال، نقش خود را در هستی به خوبی ایفا خواهد نمود.

این «معرفت» چشیدنی است؛ نه شنیدنی. بنابراین، باید برخاست و به دیار عرفان سفر کرد تا بتوان آن را چشید.

پشت دریاهاشهریست

که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است.

بام‌ها جای کیوت‌هاییست که به فواره هوش بشری می نگرند.

دست هر کودک ده ساله شهر شاخه معرفتی ست.

مردم شهر به یک چینه چنان می نگرند

که به یک شعله به یک خواب لطیف.

خاک، موسیقی احساس تو را می شوند

و صدای پر مرغان اساطیر می آید در باد.

پشت دریا شهری است

که در آن، وسعت خورشید به اندازه چشمان سحرخیزان است.

«سهراب سپهری»

مقالات

جایگاه عرفان

سری مقالات بینش – قسمت آخر

بسیاری از مردم بر این عقیده اند که عرفان مشخصه انحصاری حیات خاصان درگاه الهی است که دیگران را به آن راهی نیست. به همین علت، غفلت از قوی ترین پشتوانه درونی تدین (ایمان قلبی ناشی از ادراک حقایق و حس حضور حضرت حق است) به راحتی توجیه و دیانت، به اجرای ظاهری احکام دینی و توجه سطحی به آداب و مناسک آن محدود میشود. متن حاضر، با معرفی اولیه عرفان و جایگاه آن در نسبت با شریعت، وجود آن در متن زندگی را ضروری برمی‌شمارد.



اهمیت عرفان ناشی از این است که بشر، همواره به الهامات مثبتی که با سیر و سلوک عرفانی به دست می آید، محتاج است و می‌تواند بر مبنای محتوای آن (آگاهی هایی که عرفان نظری را شکل می دهد) زندگی سالم و سرشار از عشق و معنویت را تجربه کند و در مسیر کمال گام بر دارد.

البته لازم است که هر آگاهی الهام شده، از نظر الهی و یا شیطانی بودن مورد بررسی قرار بگیرد.

گوش بر الهام خدایی کنید

وز ره ابلیس جدایی کنید

«ملک الشعرای بهار»

برای این منظور، علاوه بر ملاک های اولیه ای که عدم نقض ستاریت، عدم نقض عدالت، عدم نقض اختیار و عدم نقض کمال در آگاهی الهی است، ضرورت دارد که آگاهی های دریافت شده، از نظر عدم تناقض با یکدیگر، با عقل و با تعالیم کتب آسمانی مورد بررسی قرار گیرد و همچنین حجت قلبی (اطمینان درونی) بر آن ها وجود داشته باشد.

علاوه بر این، در عصر رویارویی اندیشه، هر کسی دریافت خود را در معرض ارزیابی و تحلیل دیگران نیز قرار می دهد تا از این طریق، زمینه رشد بشر مساعدتر و با جهل و نادراگی مقابله شود.

به غیر از الهاماتی که محتوای آن ها به صورت نظری مطرح و بررسی

یکی از مهم ترین زمینه های برخورداری از الهام، عرفان است. با توجه به این که عرفان میتنی بر ارتباط با خداوند بوده، به طور قابل توجهی امکان دریافت آگاهی (الهام) را فراهم می کند و به بشر عشق و معرفت می‌بخشد

می شوند، دسته دیگری از دستاوردهای عرفانی نیز هستند که در عمل مورد تحقیق و تایید قرار می گیرند. برای مثال، آثار کیفی عبادات قابل تجربه است و بر همین اساس امکان بررسی تحولات عرفانی مربوط به آن ها وجود دارد. بنابراین، صحت بخشی از گزارشات عرفانی در عمل به اثبات می رسد.

مهم ترین آگاهی و ادراکی که شامل حال بشر می شود، در پاسخ به این سؤال است که خداوند در قالب اصول و قواعد دینی چه پیامی برای او داشته است. یکی از ثمرات این ادراک آن است که انگیزه عبادت و پیروی از فرامین دینی تصحیح و تقویت می شود. زیرا کسی که از این تعالیم پیروی کند، به این درک می رسد که هدف از عبادت در همه ادیان الهی، آشتی جزء با کل است.

همه ادیان توحیدی به طور مستقیم و غیر مستقیم، انسان را به ارتباط با خدا (غایت کمال) دعوت و تشویق کرده اند. هدف از این ارتباط، «قرب الی الله» است.

در مسیر قرب و نزدیکی به «او» هر کسی می تواند از دیگری سبقت بگیرد. این مسیر پایانی ندارد (حدی نمی پذیرد) و تعداد افرادی که می توانند در آن گام بگذارند، نامحدود است. ظاهر دستورات دینی زبانی ساده دارد که

رمز تعالی در حفظ ظاهر و باطن دین است و تنها در این صورت است که حق دین داری ادا می شود و دیگر شاهد قضاوت نادرست و سردرگمی کسانی نخواهیم بود که به همه ابعاد دین نیاز دارند

انسان باید اعماق آن را کشف کند. یکی از رموز توصیه ادیان به عبادت این است که اگر انسان در ارتباط با «او» قرار بگیرد، به عنوان جزئی از کل (عالم تک قطبی) که با آن کل در آشتی قرار می گیرد، در معرض آگاهی خواهد بود:

چه داند جزء راه کل خود را

مگر هم کل فرستد رهنمونم

بکش ای عشق کلی جزء خود را

که این جا در کشاکش هازبونم
«مولانا»

مقالات

صبح اقتصاد

یکی از علل ناکامی از دین همین است که به شناخت کیفی آن بی توجهی و یا کم توجهی شده است. در واقع دلیل این ناکامی، انتظار پرواز پرنده ای با یک بال است که قابل تحقق نیست.
به زبان ساده می توان گفت که ارزش اعمال و افکار را کیفیت آن ها تامین می کند. به همین دلیل امکان جدا کردن عرفان از شریعت وجود ندارد. عرفان و شریعت در کنار هم دین نامیده می شوند؛ در حالی که به تصور عامه، دین فقط شریعت (حفظ و رعایت ظاهری احکام و دستورات دینی) است.
تا به امروز، عده ای در اثر کمیت طلبی، ارتقای کیفی (عرفان) را نادیده گرفته اند و یا حتی با آن مخالفت کرده اند؛ اما هنر آن است که در عمل بتوان بین عرفان و شریعت آشتی برقرار کرد. با داشتن چنین بینشی، لازم است که ببینیم آیا در زندگی ما رشد و تعالی کیفی وجود دارد یا خیر. اگر امروز و دیروز ما از نظر کیفی یکسان باشد، به طور قطع، در معرفت و انگیزه ما اشکالی وجود دارد.بسیاری از مردم تصور می‌کنند که هدف دین، وادار کردن انسان به پرستش خداوند است.

آن ها از این حقیقت غافلند که هدف ادیان، نشان دادن مسیر و جهت حرکت بشر به منظور نزدیکی به «او» است.
در واقع، خداوند نیازی به پرستش ندارد و پرستش، نیاز درونی انسان و سبب کمال و رشد کیفی او است و نقش ادیان، ترغیب انسان به ارتباط با مبدأ است تا از این طریق، همواره بتواند سطح فهم و کیفیت حیات خود را بالا برد و به «او» نزدیک شود. ادیان آسمانی، راه های عملی اتصال به آن مبدأ را نیز معرفی می کنند. اگر به این نکته توجه شود، لزوم عرفان در کنار شریعت معلوم می شود. اما همواره در طول تاریخ عده ای سعی کرده اندکه عرفان را جدای از شریعت و شریعت را بی نیاز از آن معرفی کنند که دلایل آن به اختصار عبارتند از:

۱- برخورداری از عرفان، منوط به الهام و اشراق و ادراک قلبی و وجودی (نهادینه شدن معرفت و آگاهی) است و به عبارتی، افزودن کیفیت عمل، مستلزم درک اسرار عمل است. برای چنین ارتقایی نیاز به اتصال و ارتباط با خداوند است. کسانی که از چنین تجربه ای برخوردار نیستند، خواسته یا ناخواسته صورت مسئله را پاک می کنند. آن ها رسیدن به ادراکات عرفانی را دشوار و دیرپاب معرفی می کنند و گاهی لزوم آن را منکر می شوند.

۲- گاهی افراد و یا گروه هایی که در طول تاریخ، به اهل عرفان مشهور شده اند، مقید به آداب و مراسم ظاهری و ویژه ای بوده اند که باعث شده است تلقی اغلب مردم از عرفان فقط همان رفتارهای خاص باشد. در واقع، همان گونه که در سراسر کره خاکی مذاهب گوناگونی وجود دارد، عرفان نیز در نقاط مختلف (با توجه به روش های گوناگون باطن گرای) به صورت طریقه های متنوعی قابل شناسایی است.

در اغلب موارد، سلیقه های مختلف در انجام آداب و رسوم طریقتی باعث می شود که سیر و سلوک عرفانی و تحولات باطنی در پوشش این آداب پنهان بماند و تلقی نادرستی از عرفان به جا بگذارد. در نتیجه، عده ای توجه و تمایل به عرفان را غیر ضروری و یا حتی کج روی محسوب می‌کنند.

۳- توجه به معرفت و کیفیت، عده ای را که خواهان عقب ماندگی جوامع بشری هستند، دچار نگرانی می کند. سلطه جویی این عده موجب

«الهام» همان جرقه ذهن انسان است که با تفکر یا تخیل به دست نمی آید و ناشی از

اطلاعات قلبی او نیز نیست؛ اما وی را با دانسته ای جدید مواجه می کند. یعنی خصوصیت مشترک

همه جرقه های ذهنی (دریافت آگاهی) که می تواند در کسری از ثانیه رخ دهد

می شودکه در صدد حذف عرفان از دین بر آیند تا با جدا کردن روح دین از آن، به استعمار فرهنگی بپردازند و به دنبال آن، به مقاصد خود دست یابند. کسانی که قصد جدا کردن عرفان از شریعت را دارند، از روش های مختلفی استفاده می کنند که یکی از آن ها معرفی نادرست است. به این ترتیب، گاهی دیدگاه های عرفانی در اثر تفسیر غلط اشتباه جلوه داده می شود.

برای مثال، برخی می گویند که عارف همه اشیاء را خدا می پندارد؛ در حالی که او آن ها را عکس و سایه ای از حقیقت مطلق می داند:

عکس روی تو جو در آینه جام افتاد

عارف از خنده می در طمع خام افتاد

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد

این همه نقش در آینه اوهام افتاد

این همه عکس می و نقش نگارین که نمود

یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد
«حافظ»

ارزش اعمال و افکار را کیفیت آن‌ها تامین می‌کند. به همین دلیل امکان جدا کردن عرفان از شریعت

وجود ندارد. عرفان و شریعت در کنار هم دین نامیده می شوند؛ در حالی که به تصور عامه، دین فقط شریعت

(حفظ و رعایت ظاهری احکام و دستورات دینی) است

او فقط حقیقت یگانه خداوند را حقیقت مطلق معرفی می کند و هر چیز دیگر غیر از «او» را در نسبت با «او»، مجازی و غیر حقیقی به حساب می آورد؛ اما گمراهی برداشت نادرست از این حقیقت و حقایق دیگری که وی درک کرده است، موجب برخوردهای جاهلانه و ناشایست شده، در طول تاریخ، ضربه های مهلکی به گسترش عرفان حقیقی و ناب و برخورداری شایسته از شریعت وارد کرده است.

از سوی دیگر، با این که برخوردهای جاهلانه (عامدانه یا غیر عامدانه) با عرفان و گسترش آن، قدمت دیرینه ای دارد و بر قوت خود باقی است، امروزه احساس می شود که میل درونی بسیاری از مردم دنیا نسبت به عرفان رو به افزایش است و اگر به این گرایش پاسخ مناسبی داده نشود، بیش از پیش، زمینه القائات فرهنگی غلط فراهم می شود.

رمز تعالی در حفظ ظاهر و باطن دین است و تنها در این صورت است

که حق دین داری ادا می شود و دیگر شاهد قضاوت نادرست و سردرگمی کسانی نخواهیم بود که به همه ابعاد دین نیاز دارند؛ اما معرفی ناقص آن (فقط با بعد شریعت) آن ها را دچار روزمره‌گی یا واردگی و تقویت روحیه دین گریزی کرده است.